

تحلیل و نقد کتاب

## بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ

سید ہدایت جلیلی سنزیقی<sup>۱</sup>

فہدین عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ، مکتبۃ التوبۃ، بی تا.

### درآمد

فہدین عبدالرحمن بن سلیمان الرومی در سال ۱۳۷۲ق در شہر ریاض عربستان سعودی دیدہ بہ جهان گشود. دورہ کارشناسی خود را بہ سال ۱۳۹۳ق در رشتہ شریعت و دورہ کارشناسی ارشد علوم قرآن را بہ سال ۱۴۰۰ق در دانشگاه محمد بن سعود گذراند و بہ سال ۱۴۰۵ق در همان رشتہ و از همان دانشگاه درجہ دکتری خود را دریافت کرد و از آن

پس با درجہ استادیاری و سپس دانشیاری (۱۴۰۱ق) بہ تدریس و پژوهش پرداخت. او بہ سال ۱۴۱۶ بہ درجہ استادی دانشگاه رسید. وی در طی این سال ہا بہ تدریس در دانشگاه ہای عربستان و سایر کشورہای مشغول است.

فعالیت ہای گسترده علمی، پژوهشی و فرهنگی او در دانشگاه ہا و کنگرہ ہا و مجامع علمی جہان اسلام و نیز حضور فعال او در نشریات داخلی و خارجی و در رسانہ ہای جمعی دیداری و شنیداری نام و آوازہ او را در سراسر جہان عرب گسترده است.

از فہد رومی تاکنون ۱۸ اثر

تالیفی و ۶ اثر تحقیقی منتشر شدہ است. بہ علاوہ، آثاری را نیز با ہمکاری برخی از پژوهشگران بہ سامان رساندہ است. بر این موارد، باید مقالات و نوشتارہای او را در نشریات علمی افزود. از میان نگاشتنہای او چند اثر مستقیماً با حوزہ تفسیرپژوہی و روش ہای تفسیر مرتبط است:

اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر؛<sup>۲</sup> منہج المدرستہ العقلیۃ الحدیثۃ فی التفسیر؛<sup>۳</sup> بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ؛<sup>۴</sup> منہج المدرستہ الأندلسیۃ فی التفسیر؛<sup>۵</sup> دراسات فی علوم القرآن؛<sup>۶</sup> تحریف المصطلحات القرآنیۃ؛<sup>۷</sup>

فہد رومی تحقیق و نشر پارہای از آثار تفسیری محمد بن عبدالوہاب را نیز در کارنامہ دارد.<sup>۸</sup> دیگر آثار وی نیز بہ حوزہ مطالعات قرآنی تعلق دارد.<sup>۹</sup>

او در دو اثر خود بہ نحو مبسوط بہ طبقہ بندی و دستہ بندی تفاسیر پرداختہ است. در بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ، نگاہ او بہ کل میراث تفسیری مسلمانان است و در اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، معطوف بہ جریان ہا و فرآورده ہای تفسیری قرن چہاردم است؛ با این حال نظام طبقہ بندی و الگویی کہ در این کتاب پیش می نهد، اختصاص بہ



قرن چهاردهم ندارد. فهد رومی افزون بر این، جریان خردگرایی نوپدید در تفسیر را جداگانه در کتابی مستقل - در دو مجلد - با عنوان *منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسير* مورد پژوهش قرار داده است.

در نوشتار حاضر، الگوی فهد رومی را در بحوث به تحلیل و نقد می‌نشینیم.

### بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ

فهد رومی در کتاب *بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ* الگو و دسته‌بندی نسبتاً متفاوتی با الگوی مطالعاتی پیشین‌اش<sup>۱۰</sup> در *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر* فرارپیش نهاد است.

فهد رومی در *اتجاهات*، مدل تفسیری پژوهی خود را بر پایه سه مفهوم سطح اول (اتجاه، منهج، طریقه) برافراخت. او تفاسیر قرن چهاردهم را ابتدا در ذیل پنج اتجاه (عقایدی، علمی، عقلی اجتماعی جدید، ادبی و منحرف) قرار داد و آن‌گاه در ذیل *اتجاهات* پنج‌گانه، سیزده منهج را از هم باز شناخت. وی تفاسیری را که - به باور او - اتجاه (هدف) عقیدتی خاص را دنبال کرده‌اند، در چهار قسم قرار داد و از هر یک از آنها با عنوان «منهج» یاد کرد: ۱. منهج اهل سنت و جماعت، ۲. منهج شیعه، ۳. منهج اباضیه و ۴. منهج صوفیه. در گام بعد، تفاسیری را

که معطوف به اتجاه علمی بوده‌اند، در ذیل سه دسته جای داد و از آن‌ها نیز با عنوان «منهج» یاد کرد: «منهج فقهی»، «منهج اثری»، «منهج علمی تجربی». آن‌گاه تفاسیری را که به تعبیر وی با اتجاه (هدف) عقلی اجتماعی سامان یافته‌اند، در ذیل یک منهج با همان عنوان «منهج عقلی اجتماعی» نشاناند و در گامی دیگر، تفاسیری را که با اتجاه (هدف) ادبی شکل گرفته‌اند، در زیر دو عنوان «منهج بیانی» و «منهج تذوق ادبی» جای داد و سرانجام، تفاسیری را که در باور وی معطوف به *اتجاهات* (اهداف) منحرف هستند، در سه منهج تقسیم‌بندی کرد: «منهج الحادی»، «منهج قاصران» و «منهج بی‌منهجی». آن‌گاه توضیح داد که تفاسیر با *اتجاهات* و منهج‌های فوق از حیث «اسلوب» یا «طریقه» تفاوت دارند و این تفاوت، ربط معناداری با *اتجاهات* و منهج‌های خود ندارد و با هر یک از آنها قابل جمع است.<sup>۱۱</sup> با این حال، وی در کتاب *اتجاهات التفسیر* دسته‌بندی

خاصی از طرق یا اسالیب تفسیری عرضه نکرد و تنها به ذکر مثال‌ها و تنوعات تفاسیر از این حیث بسنده کرد.<sup>۱۲</sup>

فهد رومی *اتجاهات* پنج‌گانه فوق را قسیم یکدیگر ندانست؛ به گونه‌ای که یک تفسیر می‌تواند واجد دو یا چند اتجاه باشد.<sup>۱۳</sup> از عبارات وی چنین برمی‌آید که اولاً، این *اتجاهات* پنج‌گانه شامل یکایک تفاسیر نیست؛ ثانیاً چنان نیست که هر تفسیری تنها مشمول یکی از *اتجاهات* پنج‌گانه باشد. ثالثاً، تفاسیر بسته به محتوای آنها می‌تواند مشمول بیش از یک اتجاه و کمتر از پنج اتجاه باشند.

اما فهد رومی در کتاب *بحوث فی اصول التفسیر و مناہجہ*

آن‌جا که در مقام طبقه‌بندی کل میراث تفسیری برمی‌آید، گرچه بر تفکیک و تمایز سه مفهوم و مقوله یاد شده، یعنی «اتجاه»، «منهج» و «طریقه» (اسلوب) و تعریف قراردادی خویش از آنها تأکید ورزیده و بر آن صحنه می‌نهد، اما روایت<sup>۱۴</sup> دیگری از مدل خود را عرضه می‌کند. در این روایت، اولاً، اثری از مفهوم و مقوله «اتجاه» دیده نمی‌شود.

ثانیاً، از دو «اتجاه عقایدی» و «اتجاهات منحرف» با همه *مناهج* زیرمجموعه‌اش خبری نیست.

ثالثاً، گویی *مناهج* زیرمجموعه سه اتجاه باقی‌مانده، از زیر چتر عنوان «اتجاهات» بیرون آمده‌اند و همگی به صورت زیر در عرض

هم قرار گرفته‌اند: منهج تفسیر اثری، منهج تفسیر فقهی، منهج تفسیر علمی، منهج تفسیر عقلی، منهج تفسیر اجتماعی، منهج تفسیر بیانی، منهج تفسیر تذوق ادبی. ملاحظه می‌کنید «منهج تفسیر عقلی اجتماعی» در این جا به دو منهج جداگانه - «منهج تفسیر عقلی»، «منهج تفسیر اجتماعی» - تبدیل شده است و دیگر از *مناهج* تفسیری شیعه، اهل سنت و جماعت، صوفیه، اباضیه، الحادی، قاصران و منهج بی‌منهجی خبری نیست.

رابعاً، فهد رومی در *اتجاهات*، «طریقه تفسیر» را با «اسلوب تفسیر» معادل هم به کار می‌برد.<sup>۱۵</sup> در بحوث نیز در مقام تعریف، این دو را یکی می‌داند.<sup>۱۶</sup> اما در ساختار و مباحث کتاب، «اسلوب» را از «طریقه» جدا می‌کند؛ به طوری که برای هر کدام، یک فصل جداگانه و با تقسیم‌بندی‌های جداگانه اختصاص می‌دهد.<sup>۱۷</sup>



## اسلوب‌های تفسیری



تفسیر و نیز وضع شروط و آداب برای مفسر می‌داند.<sup>۲۵</sup> با این توضیح، در تلقی فهد رومی، بحث مناہج و طرق تفسیر، یکی از مباحث اصول تفسیر خواهد بود. بحث فهد رومی در بیان تعریف تفسیر و تأویل و تفاوت آن دو، و نیز دوره‌بندی تاریخی تفسیر، نکته درخور توجهی ندارد

خامساً فهد رومی، به هنگام بحث از طریق تفسیری، تفاسیر قرآن را از این حیث به دو دسته تقسیم می‌کند: تفسیر به‌مأثور؛ تفسیر به‌رأی. تفسیر به‌رأی را نیز در دو دسته «محمود» و «مذموم» جای می‌دهد.<sup>۱۸</sup> سادساً، وی تفاسیر را از حیث اسلوب تفسیری، در چهار

### مناہج تفسیر



و از نقل اقوال پیشینیان فراتر نمی‌رود.<sup>۲۶</sup> این بخش از مباحث وی در این کتاب، ساختار و درون‌مایه‌ای همسان و همگون با دیگر آثار - از جمله التفسیر و المفسرون ذہبی - دارد.<sup>۲۷</sup> تنها

دسته «تحلیلی»، «اجمالی»، «مقارن» و «موضوعی» جای می‌دهد و به‌تفصیل درباره هر یک از این اسلوب‌های سخن می‌گوید.<sup>۱۹</sup> با این بیان، تقسیم‌بندی فهد رومی از حیث سه مقوله مهم تفسیری به قرار زیر است:



نکته‌ای که در این جا قابل توجه است، این است که او در کتاب اتجاہات، - برخلاف کتاب بحوث - به سبک پیشینیان وارد بحث در تعریف تفسیر و تأویل و بیان نسبت میان آن دو نشده بود و این گمان را برمی‌انگیزد که با این مقوله به لحاظ روش‌شناختی مشکل دارد. اما حضور این بحث در بحوث آن هم به سبک پیشینیان، این گمان را می‌زداید.

فهد رومی در فصل بعد، بحث «اختلاف مفسران و ریشه‌یابی آن» را می‌گشاید.<sup>۲۸</sup> این موضوع در میان تفسیر پژوهان اهل سنت - برخلاف تفسیر پژوهان شیعه<sup>۲۹</sup> - بحثی دیرین و آشناست<sup>۳۰</sup> و پرسشی که طرح می‌کند برای هرمنوتیک و فراتفسیر بسیار مهم است؛ هر چند پاسخ‌های آنها از حد اختلاف قرائات، وجوه اعراب، اطلاق و تقیید، حقیقت و مجاز، عموم و خصوص و ... فراتر نمی‌رود.<sup>۳۱</sup> امروزه پرسش از سر اختلاف مفسران، با

### فصول و ساختار کتاب

کتاب بحوث فی اصول التفسیر و مناہجه از یازده فصل تشکیل یافته است. از این میان، فصول زیر به نوعی با تفسیر پژوهی مرتبط است: تعریف تفسیر؛ خاستگاه علم تفسیر و مراحل آن؛ اختلاف مفسرین و علل آن؛ اسلوب‌های تفسیر؛ طرق تفسیر؛ مناہج تفسیر؛ قواعد تفسیر؛ معرفی تفاسیر مهم و آثار مهم در تفسیر پژوهی.

به باور فهد رومی اصول تفسیر، قواعد و پایه‌هایی است که علم تفسیر بر آن بنا شده است؛<sup>۲۰</sup> اعم از آنچه که به مفسر مربوط می‌شود؛ مثل شروط و آداب مفسر و نیز، آنچه که به تفسیر مربوط می‌شود؛ همچون: قواعد، طرق و مناہج تفسیری.<sup>۲۱</sup> او غرض از دانش اصول تفسیر را فهم صحیح قرآن و شناخت راه‌های منحرف و گمراه‌کننده در تفسیر می‌داند.<sup>۲۲</sup> او دانش اصول تفسیر را برخاسته از علوم مختلف برای خدمت به قرآن قلمداد می‌کند.<sup>۲۳</sup> در نگاه وی اصول تفسیر، بخشی از علوم قرآن و از مباحث مهم و شاخص آن است.<sup>۲۴</sup>

فهد رومی غایت اصول تفسیر را روشمند کردن تفسیر از رهگذر وضع قواعد صحیح و طرق درست و مناہج استوار برای



نگاهی ژرف کاوانه‌تر، ابعاد جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای یافته است.<sup>۳۲</sup>

فهد رومی در فصل مربوط به اسالیب تفسیر، تفاسیر قرآن را از حیث اسلوب به چهار دسته، «تحلیلی»، «اجمالی»، «مقارن» و «موضوعی» تقسیم می‌کند.<sup>۳۳</sup> پس آن‌گاه به تعریف و بیان ویژگی‌های هر یک می‌پردازد. او «تفاسیر تحلیلی» را آن دسته از تفاسیری می‌داند که براساس ترتیب مصحف، آیه به آیه پیش رفته‌اند. این تفاسیر از حیث ایجاز و اطناب و نیز از حیث اتجاه و منهج با یکدیگر تفاوت دارند. فهد رومی تعریف «تفسیر تحلیلی» و نیز عنوان «تحلیلی» را وامدار احمد جمال العمری است.<sup>۳۴</sup> وی «تفسیر اجمالی» را شبیه ترجمه معنوی قرآن تلقی می‌کند.<sup>۳۵</sup>

فهد رومی برای «تفسیر مقارن»، از حیث کتاب یا آثاری که قرآن را در مقایسه و مقارنه با آنها صورت می‌پذیرد، دارای تنوع بسیار می‌داند: مقارنه بین نصوص قرآنی با یکدیگر؛ بین نصوص قرآنی با حدیث نبوی؛ بین نصوص قرآنی با کتب آسمانی، بین اقوال مفسرین و...<sup>۳۶</sup> ناگفته نماند که اگر مراد فهد رومی از تفسیر مقارنه‌ای، تفسیر آیات با تکیه بر آیات دیگر یا حدیث نبوی یا کتب آسمانی یا اقوال مفسرین باشد، که در این صورت، به ترتیب «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر قرآن به مؤثر»، «تفسیر قرآن به کتب آسمانی» و «تفسیر قرآن به اقوال مفسرین» خواهد بود. در همه این نوع از مطالعات، آنچه که غایت و هدف است، فهم و تفسیر آیات است. در این صورت، فهد رومی میان اسلوب تفسیری با آنچه که خود منهج یا طریق تفسیر خواننده است، خلط کرده است. اما اگر مراد فهد رومی از اسلوب مقارن، مطالعه تطبیقی قرآن با سایر متون باشد، در این صورت، باید گفت که «مطالعه تطبیقی» با «تفسیر» اساساً دو گونه از مطالعات با ماهیت، مبانی و روش متفاوتند.<sup>۳۷</sup>

و سرانجام، فهد رومی به تعریف و توصیف «تفسیر موضوعی» می‌پردازد و آن را گردآوری آیات حول موضوع واحد و تفسیر یک‌جای آن آیات، استنباط حکم مشترک و نیز فهم مقاصد قرآن از آنها تلقی می‌کند.<sup>۳۸</sup>

فهد رومی صورت‌های مختلف تفسیر موضوعی نزد مفسران پیشین را عبارت می‌داند از: ۱. تفسیر قرآن به قرآن ۲. تفسیر آیات الاحکام ۳. اشباه و نظائر ۴. مطالعات تفسیری (احکام قرآن، نسخ در قرآن، امثال قرآن و...) ۳۹. او بر این باور است که پیشینه تفسیر موضوعی به پیامبر (ص) بازمی‌گردد و از همان آغاز تاکنون بوده است؛ جز اینکه امروزه عنوان نوپدید «تفسیر موضوعی» را یافته است.<sup>۴۰</sup>

فهد رومی سه نوع تفسیر موضوعی را در هم باز می‌شناساند: ۱. جست و جوی واژه‌های از واژگان قرآن و گردآوری آیات واجد آن واژه و مشتقات آن، به علاوه تفسیر و استنباط دلالت‌های آن. این نوع تفسیر، مقدماتش چنان کتاب‌های

اشباه و نظائر است، اما از آن فراتر می‌رود و در حد دلالت‌های لفظی مجزا نمی‌ماند، بلکه مفسر می‌کوشد دلالت‌های مختلف لفظ را در ارتباط با یکدیگر قرار دهد و به معنای جدید دست یابد.<sup>۴۱</sup>

۲. جمع آیات درباره امر واحد و پس از آن، تحلیل، مناقشه و تعلیق و بیان حکم قرآن درباره آن.<sup>۴۲</sup> وی مباحثی چون الناسخ و المنسوخ، اعجاز القرآن، احکام القرآن، قصص القرآن، جدل در قرآن را از جمله این نوع از تفاسیر موضوعی قرار می‌دهد و بر این باور است که در روزگار جدید، مباحث جدیدی به این موضوعات اضافه شده است.<sup>۴۳</sup>

۳. بحث در موضوعی که یک سوره آن را طرح می‌کند و سپس مطالعه آن موضوع در محدوده آن سوره.<sup>۴۴</sup> وی این نوع را همچون نوع دوم تفسیر موضوعی می‌داند؛ جز این که محدوده آن تنگ‌تر است و بر این پیش‌فرض استوار است که هر سوره‌ای، هویت و هدف خاصی دارد.<sup>۴۵</sup>

فهد رومی پس از تقسیم‌بندی اسلوب‌های تفسیر، به طرح و تقسیم‌بندی طرق تفسیر می‌پردازد. به باور وی «طرق تفسیر» و مصادر آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. تفسیر به‌مأثور ۲. تفسیر به‌رأی.

تعریف او از تفسیر به‌مأثور از جنس تعریف ذهبی، زرقانی، العک است.<sup>۴۶</sup> وی در ذیل تفسیر به‌مأثور به سه نکته اشاره می‌کند: نخست این که پذیرش تفسیر به‌مأثور مشروط به صحت سند از رسول (ص) یا از صحابه است. دیگر این که، تفسیر به‌مأثور موجود آغشته به وضع و دس و خرافات است و اسباب این آغشتگی، دشمنان اسلام، اصحاب مذاهب باطل و نحله‌های منحرف (همچون شیعه) و نقل قول از صحابه بدون اسناد است. دو دیگر این که، تفسیر به‌مأثور دو دسته است: دسته‌ای که بر صحت و درستی آن دلایل کافی وجود دارد و دسته‌ای که به‌واسطه عوامل پیش‌گفته، ناپذیرفتنی‌اند. فهد رومی این تقسیم‌بندی را وامدار زرقانی است.<sup>۴۷</sup>

او نکته‌ای را در ذیل بحث از تفسیر به‌مأثور بیان می‌کند که به باور نگارنده در شناخت چستی تفسیر به‌مأثور و نقش مفسر در این گونه تفسیری اهمیت بسزایی دارد. وی این سخن را که کار مفسر در تفسیر به‌مأثور چیزی جز نقل نیست، دور از حق می‌داند و بر این باور است که چنین تفسیری محتاج دو کوشش است، کوششی از سوی مفسر و کوششی از جانب خواننده آن اثر تفسیری. کوشش مفسر آن است که گرد آیه آنچه را که می‌اندیشد بدان معطوف است، جمع کند. پس به سوی معنایی از آیه که به ذهنش تبادر کرده، می‌رود و با این اثرپذیری، گاه روایتی را می‌پذیرد و بدان توجه می‌کند، درحالی که، صحیح نیست و گاه روایتی را رد می‌کند به‌واسطه آن که آن را خوش نمی‌دارد. اما کوشش خواننده آن است که مذهب و آراء مفسر را آشکار کند و روایاتی را که مفسر به‌واسطه ناپذیرفتنی



دانستن‌شان، طرد کرده است، جستجو کند. فهد رومی از این رو، عمل تفسیر به‌مأثور توسط صاحب‌رأی را خطرناک‌ترین تفسیر قلمداد می‌کند؛ چرا که چنین مفسری، آراء خود را در لباس مأثور می‌پوشاند و خواننده ناآگاه نسبت به صحیح و ضعیف روایات را می‌فریبد.

فهد رومی در ادامه بحث از تفسیر به‌مأثور، موارد زیر را در شمار مصادر تفسیر به‌مأثور برمی‌شمارد و به‌اختصار درباره جایگاه هر یک سخن می‌کند: قرآن، سنت نبوی، تفسیر صحابه، تفسیر تابعین. او بر این باور است که سنت نبوی از چهار حیث بیان‌گر قرآن است: ۱. بیان مجمل، توضیح مشکل، تخصیص عام و تقیید مطلق. ۲. بیان معنی لفظ یا متعلق آن. ۳. بیان احکام، افزون بر آنچه که در قرآن آمده. ۴. بیان تأکید. فهد رومی سرانجام، پیروی از تفسیر به‌مأثور را واجب و روی‌گردانی از آن را جایز نمی‌شمارد.<sup>۴۹</sup>

فهد رومی پس از فراغت از تفسیر به‌مأثور، به تفسیر به‌رأی - به عنوان دومین طریق تفسیر - می‌پردازد. او - همچون ذهبی - مراد از «رأی» را «اجتهاد» و مراد از تفسیر به‌رأی را تفسیر قرآن بر پایه اجتهاد می‌داند.<sup>۵۰</sup> و در گام بعد تفسیر به‌رأی را به دو قسم «محمود» و «مذموم» تقسیم می‌کند. او در این تقسیم نیز به راه زرقانی و ذهبی می‌رود<sup>۵۱</sup> و به اقوال پیشینیان خود از جمله زرکشی و ابن تیمیه توسل می‌جوید.<sup>۵۲</sup> وی - باز به تبع زرقانی و ذهبی - تفسیر به‌رأی محمود را جایز و تفسیر به‌رأی مذموم را حرام می‌داند.<sup>۵۳</sup>

تعریف او از تفسیر به‌رأی محمود، عبارت است از: «تفسیر به کمک قرآن، سنت رسول (ص) و با آگاهی از زبان عربی و اسلوب‌های آن و آگاهی به قواعد و اصول شریعت»<sup>۵۴</sup> و در برابر آن، تفسیر به‌رأی مذموم را عبارت می‌داند از: تفسیر به صرف رأی و هوای نفس؛ تفسیری که مستند به نصوص شرعی نیست.<sup>۵۵</sup> او بیشتر مفسران به‌رأی را اهل بدعت و مذاهب باطل می‌داند.<sup>۵۶</sup>

بحث بعدی فهد رومی در این کتاب، «مناهج تفسیر»<sup>۵۷</sup> است. او در بیان تفاسیر، هفت منهج تفسیری را از هم بازمی‌شناسد: ۱. منهج تفسیر به‌مأثور<sup>۵۸</sup> ۲. منهج تفسیر فقهی<sup>۵۹</sup> ۳. منهج تفسیر علمی<sup>۶۰</sup> ۴. منهج تفسیر عقلی<sup>۶۱</sup> ۵. منهج تفسیر اجتماعی<sup>۶۲</sup> ۶. منهج تفسیر بیانی<sup>۶۳</sup> ۷. منهج تذوق ادبی.<sup>۶۴</sup> وی در ذیل هر یک از مناهج تفسیری فوق، بدون استثناء به خاستگاه و تطوّر آن منهج پرداخته و پاره‌ای از تفاسیر را به عنوان مصادیق آن منهج برمی‌شمارد. او البته در کنار این مباحث مشترک، به فراخور هر منهج، بحث یا مباحثی خاص را نیز طرح می‌کند. او در ذیل منهج تفسیر به‌مأثور از مواضع سه‌گانه آسیب‌مندی تفسیر به‌مأثور - وضع، اسراییلیات و حذف اسناد - سخن می‌گوید.<sup>۶۵</sup> نکته جالب این که در ذیل منهج تفسیر فقهی با این که تنوع درونی این گونه تفسیری را تابع

تنوع و تعدد مذاهب فقهی می‌داند، در مقام معرفی تفاسیر فقهی، برای هر یک از چهار مذهب فقهی شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی، چند نمونه تفسیری را مثال می‌زند، اما از بیان تفاسیر فقهی سایر مذاهب - از جمله شیعه - خودداری می‌ورزد!<sup>۶۶</sup>

فهد رومی در بحث از تفسیر علمی، نظر علما درباره این منهج تفسیری را در سه دسته موافقان، مخالفان و میانه‌روان جای داده و به ادله آنها اشاره می‌کند و پذیرش این منهج تفسیری را به شروطی منوط می‌کند.<sup>۶۷</sup>

او در آغاز بحث منهج تفسیر عقلی، عنوان «تفسیر اجتهادی»، «تفسیر به‌رأی» و «تفسیر درایی» را به‌مثابه نام‌های دیگر این منهج یاد می‌کند و با این بیان، به بحث درباره ادله مخالفان و موافقان تفسیر به‌رأی می‌پردازد و آن‌گاه، رأی مختار خود را - که پیشتر آوردیم - بیان می‌کند.<sup>۶۸</sup> سرانجام در مقام مصداق‌یابی برای گونه‌های محمود و مذموم این منهج، تفاسیری را برمی‌شمارد.

در بیان منهج تفسیر اجتماعی نکته خاصی ندارد، اما در بحث از تفسیر بیانی، با تکیه بر سخن امین خولی<sup>۶۹</sup> به بیان «فرایند و گام‌های تفسیر بیانی» می‌پردازد. وی در بحث از «منهج تذوق ادبی»، تفسیر فی ظلال القرآن، اثر سید قطب را به عنوان یگانه تفسیر در این منهج معرفی می‌کند.<sup>۷۰</sup>

واپسین بحث مرتبط این کتاب با تفسیر پژوهی، معرفی مختصر تفاسیر قرآن و آثار تفسیر پژوهانه مسلمانان است. او در این بخش، به معرفی ۱۵ اثر تفسیری در ذیل سه محور تفاسیر به‌مأثور، تفاسیر به‌رأی و تفاسیر در عصر جدید می‌پردازد و به فرجام از میان آثار تفسیر پژوهانه، الاکسیر فی علم التفسیر اثر طوفی؛ مقدمه فی اصول التفسیر ابن تیمیه؛ القواعد الحسان لتفسیر القرآن اثر ابن سعدی و بدع التفاسیر نوشته الغماری و سرانجام، التفسیر و المفسرون ذهبی را به‌اختصار برای خواننده کتاب می‌شناساند.

### تحلیل و نقد

۱. الگوی طبقه‌بندی و مطالعاتی فهد رومی در بحوث، فراگیر است و ناظر به همه جغرافیا و تاریخ تفسیر است. الگوی طبقه‌بندی و مطالعاتی وی در اتجاهات التفسیر، معطوف به تفاسیر سده چهاردهم است. با این وصف، منطوق حکم می‌کند که الگوی فهد رومی در بحوث، همه اتجاهات و مناهج تفسیری مورد بحث وی در اتجاهات التفسیر را در برگیرد، حال آن که پاره‌ای از اتجاهات و مناهج تفسیری مطرح در اتجاهات التفسیر بیرون از طبقه‌بندی وی در بحوث قرار می‌گیرد. این امر دست‌کم یکی از دو لوازم زیر را در پی می‌آورد: ۱. عدم جامعیت الگوی وی در بحوث، ۲. عدول فهد رومی از الگوی طبقه‌بندی خود در اتجاهات.

۲. فهد رومی در مقام تعریف، «اسلوب» را با «طریقه»



یکی دانست، اما در عمل، برای هر کدام تقسیم‌بندی جداگانه و متفاوتی عرضه کرد.

۳. وی تفسیر به‌مأثور را هم از اقسام «طریق تفسیر» قلمداد می‌کند و هم از اقسام «منهج تفسیری»؛ یعنی در یک جا تفسیر به‌مأثور به‌مثابه یک «طریق» تلقی شده و در تقسیم‌بندی دیگر، به‌مثابه یک «منهج». در حالی که طبق تعریف خود فهده رومی، «طریق» و «منهج» دو چیز متفاوت‌اند.

۴. نظام طبقه‌بندی فهده رومی در این کتاب با نظام طبقه‌بندی وی در اتجاهات تفاوت‌های چشم‌گیری دارد:

۴/۱. در این تقسیم‌بندی از کار بستِ مقوله و مفهوم «اتجاه» خبری نیست.

۴/۲. در این تقسیم‌بندی آنچه را که در طبقه‌بندی پیشین در ذیل دو اتجاه جداگانه آمده بودند، در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ یعنی مناهج ذیل سه اتجاه، در یک جا و در عرض هم و بدون عنوان اتجاه گرد آمده‌اند.

۴/۳. در تقسیم‌بندی پیشین، «منهج عقلی اجتماعی» داشتیم؛ در حالی که در تقسیم‌بندی کنونی، این دو از هم جدا و تبدیل به دو «منهج عقلی» و «منهج اجتماعی» شده‌اند.

۴/۴. در تقسیم‌بندی قبلی، «منهج علمی تجربی» مطرح بود، ولی در تقسیم‌بندی کنونی واژه تجربی حذف شده است.

۵. فهده رومی درباره مناهج به توصیف و توضیح پرداخته است. اما این توصیفات، هرگز کفایت از تعریف دقیق و تمایز فکری میان مناهج را نمی‌کند و مرز میان آنها را باز نمی‌گوید.

۶. با عنایت به این که فهده رومی، منهج تفسیر عقلی را همان منهج تفسیر به‌رأی دانست، این اشکال نیز مطرح خواهد شد که وی تفسیر به‌رأی را هم در شمار اقسام مناهج تفسیری آورده است و هم در شمار طرق تفسیر؛ حال آن که - چنان که پیشتر دیدیم - وی قائل به تفاوت «مناهج تفسیر» با «طریق تفسیر» است.

۷. فهده رومی در مقام مصداق‌یابی برای مناهج تفسیری هفت‌گانه خود، گاه یک اثر تفسیری را در شمار مصادیق دو منهج تفسیری یاد کرده است و این امر، از تداخل در مصادیق حکایت می‌کند. به عنوان نمونه، فی ظلال القرآن سید قطب، هم در ذیل «منهج تفسیر تذوق ادبی» آمده است و هم در ذیل «منهج تفسیر اجتماعی». همچنین، مفاتیح الغیب هم در شمار منهج تفسیر به‌رأی محمود (جایز) آمده است هم در شمار «منهج تفسیر علمی».

۸. ناکارآمدی تقسیم‌بندی فهده رومی از مناهج تفسیری باعث شده است که وی تفسیر القرآن العظیم سهل تستری و نیز حقایق التفسیر سلمی را - که در عموم طبقه‌بندی‌های تفسیری در شمار تفاسیر صوفیانه و عارفانه جای دارند - در کنار میزان و الکشاف و مجمع‌البیان، در شمار تفاسیر به‌رأی مذموم قرار دهد.

۹. فهده رومی در مقام تعیین مصادیق برای تفسیر به‌رأی جایز و غیرجایز، آشکارا سوگیری می‌کند و تنها تفاسیر بر وفق مذهب کلامی خود را در شمار تفاسیر به‌رأی جایز (محمود) می‌آورد و تفاسیر دیگر مذاهب کلامی را در شمار تفاسیر به‌رأی مذموم و حرام جای می‌دهد.

۱۰. او در ذیل منهج تفسیر فقهی نیز، صرفاً از تفاسیر فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت یاد می‌کند؛ گویی به باور وی تفاسیر فقهی سایر مذاهب در شمار تفاسیر به‌رأی حرام است. در این جا نیز، سوگیری و ارزش‌دوری فهده رومی آشکار است.

۱۱. در تقسیم‌بندی وی از مناهج تفسیری، قسیم‌های هفت‌گانه با یکدیگر تناسب و تباینی ندارند، بلکه با یکدیگر تداخل دارند.

۱۲. در تقسیم‌بندی فهده رومی از اسالیب تفسیری، قسیم‌های چهارگانه نیز با یکدیگر تناسب و تمایز و تباینی ندارند؛ به‌گونه‌ای که یک اثر تفسیری می‌تواند دو یا چند اسلوب مذکور را به کار بسته باشد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران
۲. اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸ هـ. ق (۱۹۹۷)، ثلاثة مجلدات.
۳. منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، مؤسسة الرسالة، بیروت: الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷.
۴. بحوث فی اصول التفسیر و مناهج، مكتبة التوبة، بی‌تا.
۵. منهج المدرسة الاتدلسية فی التفسیر، صفاته و حفاظه، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.
۶. دراسات فی علوم القرآن، الطبعة الرابعة عشر، ۱۴۲۶ ق.
۷. تحریف المصطلحات القرآنية و أثره فی انحراف التفسیر فی القرن الرابع عشر، مكتبة التوبة، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۸. از جمله آثار زیر: فضائل القرآن الکریم، تفسیر الفاتحة، تفسیر سورة الفلق، تفسیر سورة الناس.
۹. از این جمله است، آثار وی در علوم قرآن:  
- نقل معانی القرآن الی لغة أخرى أترجمة ام تفسیر؟ مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴.  
- جمع القرآن الکریم فی عهد الخلفاء الراشدين، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴.  
- مسألة خلق القرآن و موقف العلماء القیرون منها و دوره فی الذب عن مذهب السلف منها، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.  
- وجوه التحدی و الإعجاز فی الأحرف المقطعة فی أوائل السور، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.  
- التفسیر الفقهي فی القیرون حتی القرن الخامس الهجري، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.  
- البدهيات فی القرآن الکریم، دراسة نظرية، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.  
- قول الصحابي فی التفسیر الأندلسی حتى القرن السادس، مكتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.  
- الصلاة فی القرآن الکریم، مفهومها و فقهها، مكتبة العبيكان، الطبعة السابعة، ۱۴۱۷.



۳۷. در باره چند و چون مطالعات تطبیقی و تفاوت آن با سایر گونه‌های مطالعات، نک: احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، صص ۲۸۶-۳۱۶

۳۸. «جمع آیات القرآنی التي تتحدث عن قضية أو موضوع واحد و تفسیرها مجتمعة و استنباط الحكم المشترك منها و مقاصد القرآن فیها» (بحوث، ص ۶۲)

۳۹. همان، ۶۳-۶۵.

۴۰. همان، ۶۲-۶۳.

۴۱. بحوث، ص ۶. وی آثاری چون: کلمة «الحق» فی القرآن الکریم، اثر شیخ محمد بن عبدالرحمن الراوی؛ المصطلحات الأربعة فی القرآن (إله، الرب، العبادة، الدین)، اثر ابوالأعلى مودودی؛ الأمة فی دلالتها العربية و القرآنية، اثر أحمد حسن فرحات و نیز تأملات حول مسائل الادراک فی القرآن الکریم، اثر محمد الشرفاوی را در شمار این نوع از تفاسیر موضوعی قرار می‌دهد (همان، صص ۶۶-۶۷).

۴۲. همان، ص ۶۷.

۴۳. فهد رومی، المال فی القرآن، اثر محمود غریب، دستور الاخلاق فی القرآن، اثر محمد عبدالله دراز را از جمله این نوع تفاسیر موضوعی می‌شمارد (همان، ص ۶۸).

۴۴. همان، ص ۶۸.

۴۵. همان، ص ۶۸. وی سورة الواقعة و منهجها فی العقائد، اثر محمد یوسف را از جمله این نوع تفاسیر موضوعی قلمداد می‌کند.

۴۶. زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۰؛ العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۱۱؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۹۳.

۴۸. بحوث، صص ۷۶-۷۷.

۴۹. همان، ص ۷۸.

۵۰. همان، ص ۷۸؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۵۵.

۵۱. نک: الگوی زرقانی و ذهبی در همین پژوهش.

۵۲. نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۱ و مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۱۱۴.

۵۳. بحوث فی اصول التفسیر و مناهج، ص ۷۹، ۸۱.

۵۴. همان، ص ۷۹.

۵۵. همان، ص ۸۰.

۵۶. همان، ص ۸۰.

۵۷. همان، صص ۸۵-۱۱۳.

۵۸. همان، صص ۸۶-۹۱.

۵۹. همان، صص ۹۱-۹۵.

۶۰. همان، صص ۹۵-۱۰۰.

۶۱. همان، صص ۱۰۰-۱۰۴.

۶۲. همان، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۶۳. همان، صص ۱۰۶-۱۱۰.

۶۴. همان، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۶۵. همان، صص ۸۷-۸۹. مقایسه کنید با: التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۶۶. همان، صص ۹۴-۹۵.

۶۷. همان، صص ۹۷-۹۹.

۶۸. همان، صص ۱۰۰-۱۰۳.

۶۹. التفسیر معالم حیاته، منهجه الیوم، صص ۳۵-۴۴.

۷۰. بحوث، ص ۱۱۳.

- خصائص القرآن الکریم، مکتبة العبيکان، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۷.

۱۰. کتاب بحوث فی اصول التفسیر و مناهج پس از اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر نگاشته شده است. گواه این سخن آن است که مؤلف، اتجاهات را در شمار منابع در مصادر خود آورده و در سراسر کتاب بدان ارجاع داده است (نک: بحوث فی اصول التفسیر، ص ۵۷).

۱۱. اتجاهات التفسیر، ص ۲۱.

۱۲. همان، صص ۲۲-۲۳.

۱۳. همان، ص ۲۱.

۱۴. Version

۱۵. اتجاهات التفسیر، ج ۱، ص ۲۲.

۱۶. «السلوب أو الطريقة» بحوث، ص ۵۵. نیز در همان صفحه: «اما الطريقة فهی الأسلوب الذی يطرقه المفسر...».

۱۷. نک: بحوث، فصل «اساليب التفسیر»، صص ۵۵-۶۹ و فصل «طرق التفسیر»، صص ۷۰-۸۵.

۱۸. همان، ص ۷۸.

۱۹. همان، صص ۵۵-۶۹.

۲۰. بحوث فی اصول التفسیر، ص ۱۱.

۲۱. همان، ص ۱۱.

۲۲. همان، ص ۱۲.

۲۳. همان، ص ۱۱.

۲۴. همان، ص ۱۲.

۲۵. همان، ص ۱۲.

۲۶. همان، ص ۷-۹ و ۱۴-۴۰.

۲۷. مقایسه کنید: التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۱۰-۱۱.

فهد رومی نیز همچون ذهبی تاریخ تفسیر قرآن را به چهار دوره تقسیم کرده است: ۱. دوره پیامبر ۲. دوره صحابه ۳. دوره تابعین ۴. دوره تدوین (بحوث فی اصول التفسیر و مناهج، صص ۱۴-۴۰).

۲۸. بحوث، صص ۴۱-۵۴.

۲۹. در میان قرآن پژوهان شیعی، اثری که این بحث را مستقلاً در قالب یک کتاب یا فصلی از آن طرح کرده باشند، دیده نمی‌شود.

۳۰. این بحث در میان اهل سنت ریشه‌دار است. نک: محمدصفا شیخ ابراهیم، علوم القرآن من خلال مقدمات التفاسیر، ذیل همین عنوان. امروزه آثار قابل توجهی با عنوان «اختلاف مفسرین و علل آن» دیده می‌شود. از باب نمونه: اختلاف المفسرین، اسبیه و آثاره، تألیف سعود الفنیسان،

۳۱. بحوث، صص ۴۴-۵۴؛ علوم القرآن من خلال مقدمات التفاسیر، ذیل همین عنوان؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ذیل همین بحث.

۳۲. محوری‌ترین پرسش و مسئله آثاری چون: قبض و بسط تئوریک شریعت، هر منو تیک، کتاب و سنت، و صراط‌های مستقیم، پدیده اختلاف و تکثر در ساحت تفسیر در بستر عینی و تاریخی آن و کوشش برای ارائه تبیینی معقول و قابل دفاع از این پدیده است.

۳۳. بحوث، ص ۵۷.

۳۴. رک: احمد جمال العمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی، ص ۴۰

۳۵. بحوث، ص ۵۹.

۳۶. همان، صص ۶۰-۶۲.

